

امکان یا امتناع معجزه از نگاه سوئین برن و مورگان لاک

سیده معصومه موسوی^۱

مرتضی فتحی زاده^۲

چکیده

معجزه از دیرباز به نحو مستقل یا انباشتی از مؤیداتی شناخته شده است که ادیان برای اثبات حقانیت و الهی بودن دعاوی خویش عرضه کرده‌اند. اما ارزش معرفت‌شناختی و تاریخی و میزان حجیت آن برای ایمان آوردن به دعوی پیامبران بویژه دعوی بنیادین وجود خدا همواره یکی از موضوعات مورد مناقشه میان علم و دین و خداباوران و ناخداباوران بوده است. آنچه برای ما اهمیت دارد و در این مقاله می‌کوشیم بر آن پرتو افکنیم این است که آیا علم می‌تواند تبیینی کافی از معجزاتی به دست دهد که آنها را نقض قانون طبیعت می‌داند و آیا مدعای ادیان در الهی دانستن معجزات و در نتیجه توجیه ارزش قرینه‌ای و معرفت‌شناختی آنها پذیرفتنی است؟ در این مقاله برآنیم تا پاسخ‌های مثبت و منفی به این پرسش را به ترتیب با تمرکز بر آرای سوئین برن و مورگان لاک بررسی کنیم و با بیان برخی دشواری‌های پیش‌روی هر دو رویکرد موافق و مخالف به این نتیجه دست یابیم که معجزات به نحو انباشتی ارزش قرینه‌ای قابل قبولی برای دفاع از معقولیت باورها و مدعیات دینی فراهم می‌آورند.

کلید واژه: معجزه، سوئین برن، مورگان لاک.

1. دانشجوی دکتری فلسفه دین. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

massom.mousavi@yahoo.com

2. عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی؛

fathizadeh2006@yahoo.com

۱. مقدمه

درک و تبیین و پیش بینی رفتار طبیعت عمدتاً از وظایف یا اهداف علوم تجربی جدید به شمار رفته است؛ اما از آنجا که به نحو تاریخی شکل گیری فلسفه بر علم مقدم بوده است، در آغاز این کار بر دوش فیلسوفان و موضوع فلسفه طبیعت بوده است. این نکته در فلسفه یونان باستان و بویژه در آثار ارسطو به خوبی آشکار است. ارسطو شناخت ماهیت رویدادها را در گرو شناخت چهار نوع علت مادی، صوری، علت فاعلی و غایی می دانست. این معنای شناخت ارسطویی بسیار فراگیر و آرمانی است و علم و دین هر یک به فراخور بر برخی از علل چهارگانه در تبیین های خود تأکید می کنند.

علم از ابتدا و در امتداد قرن هفدهم خود را به کشف علل مادی و صوری و فاعلی محدود کرد و از پرداختن به علت غایی چشم پوشید و بدین ترتیب وظیفه علم به توصیف محدود گردید. در حقیقت علم از چپستی اشیا و رویدادها می پرسد و آن را با توصیف پدیدارها پاسخ می گوید و دین از چرایی آنها می پرسد و می کوشد با تبیین غایی به آن پاسخ گوید (استیس، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۹). البته این به آن معنا نیست که علم نکوشیده است تا به تبیین چرایی ها پردازد؛ اما در واقع هر کوششی از آن دست در تحلیل نهایی به چیزی بیش از توصیف نینجامیده است؛ برای مثال هنگامی که دانشمند در پاسخ به پرسش چرا آب منجمد می شود، می گوید: هرگاه دمای هوا به زیر صفر برسد چنین می شود، ممکن است گمان ببرید که او در حال تبیین چرایی انجماد آب است در حالی که چنین نیست. دانشمند تنها واقعه ای که اینجا و اکنون روی داده را به نمونه ای از قانون کلی طبیعت بدل کرده است. از این رو، قانون طبیعت، نه تبیین چرایی، که بیان گزاره ای قاعده رفتار اکنون و همیشه طبیعت است (همان: ۱۹-۲۰). به واقع،

این حقیقت که انجماد آب همواره در نقطه صفر روی می‌دهد، هیچ چیز درباره چرایی این رویداد به ما نمی‌گوید بلکه صرفاً در حد توصیف باقی می‌ماند.

اما معجزات به منزله رویدادهایی طبیعی که چیرستی و چرایی شان هر دو پرسش برانگیز بوده، به مناقشه دین و علم دامن زده است؛ زیرا هر دوی آنها مدعی‌اند که می‌توانند چیرستی و چرایی آن را تبیین کنند.

معجزه بنا به تعریف عبارت است از " امری شگفت، عجیب، خارق عادت و دور از انتظار به وقوع پیوستن که پیامبران برای اثبات دعوت خویش به مردم نشان می‌دهند." (انوری، ۱۳۸۱: ۷۱۴۶). تعریف مورد پذیرش بیشتر فیلسوفان نیز بر ویژگی‌های شگفت‌انگیز بودن، خارق عادت طبیعت بودن و سرچشمه گرفتن از علتی مافوق طبیعی اشاره دارد. اما تعریفی که بیش از دیگر تعاریف محل نزاع علم و دین بوده، تعریف هیومی است که می‌گوید: "معجزه نقض قانون طبیعت است" (Hume, 2007: 100).

هیوم با توجه به آنکه اصولاً قانون طبیعت را به عادت ذهنی ما به انتظار رفتار مشابه از سوی طبیعت فرو می‌کاهد، معجزه را نه نقضی بر این قانون، بلکه مؤیدی بر این می‌داند که ما در تعمیم عادت و انتظار خود بر طبیعت در اشتباه بوده‌ایم. افزون بر آن، اگر به سستی ارزش معرفت‌شناختی باورهای استوار بر گزارش‌های رسیده از گذشته و دشواری اثبات حقانیت آنها را نیز بنگریم، درمی‌یابیم که از ارزش اثباتی معجزه در توجیه باورهای دینی آشکارا کاسته می‌شود. اما سوئین‌برن با پذیرش تعریف مورد نظر هیوم از معجزه و ناقض قانون طبیعت پنداشتن آن به نتیجه‌ای مخالف مدعای هیوم می‌رسد و درباره ارزش قرینه‌ای و معرفت‌شناختی معجزات رویکردی مثبت برمی‌گیرد.

۲. سوئین برن و دفاع از امکان معجزه

سوئین برن در مقاله‌ای با عنوان *دفاع از امکان معجزات* (۱۹۶۸) می‌کوشد تا از این امکان در برابر اشکالات محتمل پیش روی آن دفاع کند. او این مسأله را در قالب دو پرسش اصلی به بحث می‌گذارد:

۱. آیا قرینه‌ای می‌توانیم بیابیم که نشان دهد قانونی طبیعی شکسته است؟

۲. اگر چنین قرینه‌ای باشد، آیا گواه آن است که این نقض به دست خدا انجام گرفته و خدا علت آن است؟

پاسخ سوئین برن به هر دو پرسش مثبت است و می‌کوشد آن را با پاسخگویی به دشواری‌های یاد شده استوار سازد.

۳. پاسخگویی به پرسش اول

هیوم و بسیاری از مدافعان احتمال‌گرایی (Probabilism) بر این باورند که قوانین طبیعت چیزی جز تعمیم‌های آماری و تجربی نیستند که از رفتار طبیعت برگرفته شده‌اند. از این رو، مثال‌های نقض حاکی از آنند که اساساً قانون طبیعت آن‌گونه که ما پیشتر می‌پنداشته ایم نمی‌تواند رفتار طبیعت را تبیین کند و بر آن منطبق گردد. بنابراین، آنچه معجزه‌وار روی داده در بنیاد گویای نقض قانون نبوده بلکه بیانگر لزوم بازنگری در قانون طبیعت است.

سوئین برن در رویارویی با این اشکال به دو نکته اشاره می‌کند:

نخست: درست است که همه ادعاها در مورد اینکه چه چیزی نقض قانون طبیعت است، اصلاح پذیرند و معرفت علمی جدید آنها را اصلاح می‌کند، اما شماری از قوانین طبیعت داریم که به‌خوبی تثبیت شده‌اند؛ مانند محال بودن پرواز

انسان، بازگشت از مرگ به سلامتی کامل برای کسی که قلبش ۲۴ ساعت از تپش باز ایستاده، تبدیل آب به شراب بدون کمک فعل و انفعالات شیمیایی. جرح و تعدیل آنها و تبصره موقت زدن بر آنها بواقع کل ساختار علم را آسیب پذیر می سازد. در چنین مواردی بدیهی و بهتر است که آنها را نقض قوانین طبیعت بپنداریم.

دوم: سوئین برن به تدقیق مفهوم خود از مثال نقض دست می زند و مفهوم "مثال نقض تکرار ناپذیر" را پیش می کشد. ادعای وی این است که اگر شرایطی رخ بدهد که در آن رویداد خاصی برخلاف قانون خاصی بارها تکرار شود، ما دلیل خوبی داریم که به جای ناقض انگاشتن آن رویداد گمان کنیم قانون ما نمایانگر رفتار طبیعت نبوده است و نیاز به تصحیح دارد؛ اما اگر شرایطی رخ دهد که در آن رویدادی برخلاف قانونی رخ دهد در حالی که در هیچ شرایط مشابه دیگری چنین چیزی روی نمی دهد، ما دلیل خوبی نداریم که آن قانون را نمایانگر رفتار طبیعت ندانیم و آن رویداد را ناقض قوانین طبیعت نینگاریم. پس اگر قانونی نقض شده، در دیگر شرایط مشابه، به تبیین درخور رویدادها و پیش بینی رفتار طبیعت پردازد، می توانیم آن را نمونه ای از نقض تکرارناپذیر و رویداد ناقض را نیز معجزه بدانیم (Swinburne, 1968: 3).

به طور کلی استدلال سوئین برن برای امکان معجزه بدین ترتیب است:

۱. برای اینکه چیزی معجزه باشد، باید ناقض قانون طبیعت باشد.
۲. نمونه های نقض تکرار ناپذیر، مصادیقی از نقض قانون طبیعت است.
۳. معجزه وجود دارد.

این در حالی است که هیوم استدلال خود را از مقدمه اول مشابه با استدلال سوئین برن آغاز می کند، اما با رد مقدمه دوم آن به نتیجه ای بر خلاف مدعای

سوئین برن می‌رسد. هیوم در رد مقدمه دوم، به نقد حجیت گواهی‌هایی می‌پردازد که رویداد چنین مثال نقض‌هایی بر آنها استوار شده است (برای بررسی نقد هیوم به گواهی معجزات ر. ک. : بخش دهم: جستاری در باب فهم بشر ص ۱۰۲ تا ص ۱۱۲). پاسخ کلی سوئین برن به این نقد این است که معیارهای هیوم برای پذیرش گواهی‌ها از یک رویداد بسیار بلند بالا و حداکثری است. چنین معیارهایی معقولیت پذیرش بسیاری از دیگر باورهای ما را نیز به چالش می‌گیرد (Ibid:4). از این رو، هیوم و خداناباورانی که برای توجیه باورهای خداباورانه معیارهایی بالاتر از حد معمولی مورد نیاز برای توجیه باورهای دیگر درخواست می‌کنند، به مغالطه معیار دوگانه (Double standard) دچار می‌گردند.

اما در حقیقت نقد هیوم بر حجیت باور به معجزات گویای نکته درخور اندیشه‌ای است که آنتونی فلو آن را برجسته ساخته است. فلو می‌گوید توجیه رویداد گزارش شده تاریخی منحصر به فرد و یگانه ممکن نیست و هیچ‌کس نمی‌تواند خود شخصاً درستی‌اش را بیازماید... در حالی که قانون طبیعت اصل بنیاد است و همواره به طور نظری برای همگان و در هر زمانی آزمون پذیر است (Flew, 1961: 207).

سوئین برن با نقد و انکار تمایز مفروض میان آزمون‌پذیری قوانین علمی و آزمون‌ناپذیری معجزات به این ایراد پاسخ می‌دهد. او ادعا می‌کند آزمایش‌های خاص در موقعیت‌های خاص تنها تا حدودی از یک قانون علمی پشتیبانی می‌کنند و بنابراین نتیجه‌ایجایی یک آزمون فقط پشتیبانی محدود از ادعاست. گزارش‌های تاریخی از معجزات نیز دقیقاً همین گونه‌اند. بواقع هیوم به نادرستی پنداشته که تنها دلیل و قرینه برای معجزات، گواهی کتبی یا شفاهی شاهدان آن است و این گزارش اغلب دارای حجیت کافی نیست؛ درحالی که این گزارش نیز

همچون گزارش‌های علمیِ آزموده، تنها تا حدودی از وقوع معجزه پشتیبانی می‌کنند؛ پشتیبانی‌ای که می‌توانیم سازگاری یا ناسازگاری‌اش را با دیگر امور و آگاهی‌های زمینه‌ای مرتبط با آن رویداد بسنجیم و بدین‌سان بر اعتبارش بیفزاییم؛ چنانکه درباره نظریات علمی به همین گونه رفتار می‌کنیم. پس چنین نیست که ارزش معرفتی و آزمون‌پذیری مدعیات علمی و دینی تفاوت ماهوی داشته باشند و هر انسان خردمندی می‌تواند با در نظر گرفتن همه این شرایط به وقوع رویدادی و مثال نقض بودنش برای طبیعت پی ببرد (Swinburne, 1968: 5).

۴. پاسخگویی به پرسش دوم

سوئین برن در پاسخ به پرسش دوم، اینکه آیا این نقض قانون طبیعت می‌تواند از سوی خدا پنداشته شود، دو شرط را برای نسبت دادن یک فعل به فاعل مطرح می‌کند:

۱. اینکه رویداد X فعلی باشد که ما یا دیگران آن را رویدادی می‌انگاریم که می‌تواند از سوی یک فاعل پدید آید و تا آنجا که ما می‌دانیم شخص انسانی نمی‌تواند عامل آن باشد.
۲. اینکه اطلاعات زمینه‌ای داشته باشیم مبنی بر اینکه خدا وجود دارد و می‌تواند علت رویداد X باشد.

سوئین برن در توضیح چگونگی شناختن عامل نقض قانون طبیعت، نخست می‌پرسد که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی باید وجود داشته باشد تا بتوانیم رویدادی را معلول فاعلی انسانی و دیگری را معلول فاعلی غیر انسانی بدانیم؟ آنگاه در پاسخی کلی می‌گوید اگر آن رویداد، معلول درخواستی از آن عامل

فراطبیعی باشد و کیفیت آن به گونه‌ای باشد که با قانون طبیعت قابل توضیح و تبیین نباشد، کافی است تا آن را فعل عامل فراطبیعی، خدا، بدانیم. بواقع، در صورت نبودن دلایل فیزیکی و علمی، وجود خدا تبیینی کافی برای آن رویداد خواهد بود (Ibid:7).

۵. مورگان لاک و امتناع معجزه

مورگان لاک (Morgan Luck) در مقاله‌ای با عنوان " علیه امکان قرینه تاریخی به سود معجزات " به مقابله با ادعای سوئین برن می‌پردازد. او ادعای سوئین برن در امکان‌پذیری معجزه را بر سه مدعای اصلی استوار می‌داند:

۱. رویداد ناقض قانون طبیعت منطقاً ممکن است.
 ۲. وجود رویدادهای حاضر خاصی، رویداد قبلی ناقض قانون طبیعت را تأیید می‌کند.
 ۳. شرایطی وجود دارد که تحت آنها معقول است فرض کنیم که خدا عامل نقض قانون طبیعت است (Luck, 2005: 7).
- مدعای لاک به طور کلی این است که ادعای اول سوئین برن منطقاً ممکن و پذیرفتنی است، اما ادعای دوم و سومش با مشکلات منطقی جدی روبه روست که او را در اثبات مدعایش ناکام می‌گذارد.

۱ - ۵ ادعای اول

نقض قانون طبیعت جان مایه مشترک تعریف معجزه در آگوستین، هیوم، سوئین برن، فلو و بسیاری خداپاوران و ناخداپاوران است. از سوی دیگر، بسیاری از حملات به امکان منطقی معجزات، بر محدودیت نقض تمرکز دارد. این منتقدان

اغلب مدعی اند که قوانین طبیعت، به نحو پیشینی، امکان نقض خود را منتفی می کنند. پیداست که این نقد به مفهوم و برداشت ویژه ایشان از قانون طبیعت بستگی دارد. مورگان لاک این نقدها را به طور کلی در قالب دو نوع استدلال به شرح زیر صورتبندی می کند:

الف) برهان ضرورت (The Argument from Necessity)

برپایه ضرورت باوری که اغلب دیدگاهی ضد هیومی پنداشته می شود، ضرورت از ویژگی های قوانین طبیعت است و رویدادی نمی تواند این ضرورت را نقض کند، بلکه موارد نقض تنها بیانگر ناتوانی ما در شناخت قوانین ضروری حاکم بر رفتار طبیعت است. پس مثال های نقض بواقع قانون را نقض نمی کنند بلکه این قانون است که نشان می دهد چنین مثال نقض هایی نباید رخ دهند. صورت استدلالی آن چنین است:

۱. قانون طبیعت یک نسبت ضروری است.
 ۲. نقض قانون طبیعت، نقض یک نسبت ضروری است.
 ۳. یک نسبت ضروری نمی تواند نقض شود.
 ۴. نقض قانون طبیعت نمی تواند رخ دهد.
- پس براساس ضرورت باوری، اعم از اینکه این ضرورت را فیزیکی یا منطقی بپنداریم، نقض قانون طبیعت یا معجزه منطقیاً محال است (Ibid: 9).

ب) برهان قاعده مندی (The Argument from Regularity)

برپایه نظریه قاعده مندی که به هیوم گرایی معروف است، قوانین طبیعت حقایقی کلی اند که الگوی قاعده مند رویدادها را نشان می دهند. یکی از معروف ترین نظریه های قاعده محور در جامعه علمی، احتمال گرایی است که مدافعان آن قوانین

طبیعت را تعمیم‌های آماری می‌پندارند و منکر هر معنایی از ضرورتند. بنابراین، اساساً قانونی ضروری برای رفتار طبیعت وجود ندارد که تعلیق یا نقض آن در کار باشد. (Ibid:10)

بدین‌سان، دو استدلال مختلف در برابر مدعای سوئین‌برن است که یکی معجزه را ناممکن و منطقاً محال می‌داند و دیگری اساساً نقضی در کار نمی‌بیند که بتواند آن را معجزه بینگارد. اما در هر حال لاک، ادعای نقض قوانین طبیعت را بر اساس هیوم‌گرایی ممکن می‌داند و استدلال سوئین‌برن بر امکان‌پذیری نقض قانون طبیعت را به شکل زیر بازسازی و سپس نقد می‌کند:

۱. قوانین طبیعت، آکسیوم‌هایی با بهترین ترکیب‌ها از سادگی و قدرت پیش بینی هستند.

۲. ممکن است این قوانین با تبیین نکردن برخی رویدادها تضعیف شوند.

۳. ممکن است این رویدادهای طبیعی تبیین نشده بتوانند ناقض آکسیوم‌هایی با بهترین ترکیب از سادگی و قدرت پیش‌بینی باشند.

۴. نقض قانون طبیعت می‌تواند رخ دهد (Ibid:13).

۶. نقد ادعای دوم و سوم

نقد اصلی لاک به ادعای دوم از این قرار است که اگر امکان نقض قانون طبیعت وجود داشته باشد، این نقض می‌تواند به گونه‌ای انجام شود که امکان آزمون آن وجود نداشته و محال باشد بدانیم که چه قرینه تاریخی مفروضی می‌تواند در تأیید یا رد معجزه‌گون بودنش نقش داشته باشد؛ زیرا فرآیند وقوع معجزه می‌تواند براحتی از آزمون شواهد برای راستی آزمایی بگریزد؛ بنابراین،

سازوکاری که سوئین برن برای تحقیق‌پذیری معجزات ادعا می‌کند، با دشواری روبروست.

اما در مورد ادعای سوم: چگونه می‌توانیم دریابیم که چنین نقضی با عاملیت خداوند انجام گرفته است؟

سوئین برن دو شرط را برای مفروض داشتن عاملیت خدا مشخص می‌کند:

۱. ما قرینه‌ای تاریخی برای نقض قانون طبیعت داریم.

۲. این نقض در شرایطی مشابه آن چیزی روی می‌دهد که یک فاعل به انجام

کاری مبادرت می‌کند.

نقد اصلی لاک این است که برغم پذیرش شرایطی که در آن عملی می‌تواند مشابه عمل یک فاعل دانسته شود، می‌توانیم نپذیریم که چنین فاعلی ضرورتاً خداست. بواقع، چنین نتیجه‌گیری‌ای مستلزم نادیده گرفتن دو گزینه دیگر است:

۱. اینکه یک فاعل معقول طبیعی به طور طبیعی آن نقض را انجام داده باشد.

۲. یک فاعل معقول طبیعی از طریق رویداد میانجیگر فراطبیعی آن را انجام

داده باشد.

لاک بر این باور است که می‌توانیم دو پیش شرط مورد نظر سوئین برن را

بپذیریم، بی‌آنکه نتیجه بگیریم که خدا عامل نقض قانون طبیعی است بویژه آنکه

تیغ اکام هم ما را وامی‌دارد که به موجودی فراطبیعی متوسل نشویم.

اما حتی اگر با افزودن پیش شرطی دیگر همچون:

۳. " ما قرینه‌ای داریم که تخطی از قانون طبیعت به نحو فراطبیعی ایجاد

شده است. "

در پی بازسازیِ مدعایِ سوئین برن باشیم، باز هم به نظر می‌رسد که مدعایِ سوم سوئین برن اثبات نمی‌شود. چون این پرسش باقی است که چه قرینه و دلیلی می‌تواند شرط سوم را محقق کند؟

حتی اگر پاسخ به این پرسش از این طریق ممکن باشد که نشان دهیم هیچ فاعل طبیعی‌ای نمی‌تواند عاملِ آن نقض باشد، هنوز هم نتیجه مورد نظر سوئین برن اثبات نشده است؛ چرا که از اثباتِ عاملیتِ موجود فراطبیعی تا اثباتِ خدا بودن آن راه درازی است (Ibid: 18-19).

۷. برهان باور قبل (The Argument from Prior Belief)

این برهان می‌کوشد تا با افزودنِ شرطی دیگر، عاملیتِ خدا برای نقضِ قانون طبیعت را نتیجه بگیرد. آن شرط این است که ما پیشاپیش دلایلی بر درستی فرض وجود خدا داشته باشیم. همچنین رویداد معجزه به نحو انباشتی این فرض را تقویت و حمایت می‌کند.

اما لاک افزودنِ این شرط را نیز موجب اثباتِ عاملیتِ خدا نمی‌داند و مدعی است همه شروط می‌تواند محقق باشد ولی باز هم خدا فاعل و عاملِ معجزه نباشد بلکه یک فاعل طبیعی از طرق طبیعی یا فراطبیعی سبب نقضِ قانونِ طبیعت شده باشد (Ibid:20).

۸. نتیجه‌گیری

۱. چنانکه دیدیم سوئین برن می‌کوشد به ایراد تحقیق‌ناپذیری باور به معجزات چنین پاسخ دهد که این مشکل به همان اندازه گریبانگیر گزارش معجزات است که دیگر رویدادهای تاریخی و آزمون‌های تجربی با آن مواجه‌اند و اختلاف میان

آنها ماهوی نیست؛ چنین نیست که اولی کاملاً ذهنی و دومی کاملاً عینی باشد. اما این پاسخ ناکافی می نماید؛ زیرا برغم وجود عناصر ذهنی در تحقیق پذیری مدعاهای تجربی، آنها همواره درخور نوعی آزمون پذیری همگانی اند که ارزش صدق شان را قابل بررسی می کند؛ درحالی که چنین معیارهایی برای آزمون صدق و کذب مدعیات دینی مبتنی بر معجزات در دسترس نیست و خود سوئین برن نیز چنین معیاری به دست نمی دهد و تنها می کوشد با کاستن از بار عینیت دیگر باورها، داوری درباره تحقیق پذیری باور به معجزه را آسانتر کند.

۲. چنین می نماید که صورتبندی لاک از دشواری های باور به معجزات، مدعای وی را در مقابل دفاعیات احتمالی سوئین برن آسیب پذیر می سازد. او دو استدلال کلی را در نقض حقانیت معجزات طرح می کند: نخست برهان ضرورت که بر این برداشت سستی از قانون طبیعت استوار است که قانون طبیعت امری ضروری و معجزه نقضی بر آن است. این مدعای لاک بسیار آسیب پذیر است، زیرا مدافع خدا باوری می تواند بدرستی خرده بگیرد که چنین معنای آمیخته با ضرورتی از قانون طبیعت چندان از پشتیبانی تاریخ علم برخوردار نیست و ضروری و تخطی ناپذیر پنداشتن این قانون و امکان پذیر دانستن دستیابی معرفتی به آن، هر دو مدعیاتی مناقشه برانگیزند که در نظریه های جدید فلسفه علم به تفصیل به آنها پرداخته شده است. از سوی دیگر، برهان قاعده مندی نیز آشکارا با برهان ضرورت ناسازگار است. بواقع لاک نمی تواند هم قانون طبیعی را امری ضروری بداند که نقض آن منطقاً محال است و هم بر پایه برهان قاعده مندی و احتمال گرایی اساساً قانون مندی را نپذیرد تا معجزه بتواند نقضی بر آن دانسته شود. در حقیقت، گزینه بهتر برای وی در مقابله با امکان معجزه این است که این دو نوع استدلال را در قالب یک دو راهه ناخوشایند پیش روی امکان معجزه بنهد

و بگوید یا قوانین ضروری‌ای وجود دارند که هرگونه نقض را پیشاپیش ممتنع می‌کنند و یا چنین قوانین ضروری‌ای وجود ندارند و در نتیجه چیزی به نام معجزه روی نداده است. گویی این نحوه صورتبندی از مسأله معجزه‌باوران را با چالش جدی‌تری روبرو می‌کند و آنها را ناگزیر می‌سازد تعریفی نو از معجزه یا نظریه‌ای جدید در باب قوانین طبیعت به دست دهند. بواقع، اگر لاک نقض قانون را بپذیرد و حتی امکان فاعل فراطبیعی را برای آن محتمل و ممکن بداند، تنها یک گام ناپیموده برای مخالفانش باقی گذاشته که نشان دهند آن علت فراطبیعی خدایی است که آنان مدعی عاملیت آن در روی دادن معجزاتند؛ مدعایی که به نظر می‌رسد سوئین‌برن می‌تواند با تأکید بر اصل سادگی و برهان باور قبلی و انباشتی آن را تا حدودی پذیرفتنی سازد.

۳. سوئین‌برن درباره ارزش قرینه‌ای نقض تکرارناپذیر قوانین طبیعت سخن نامعقولی نگفته است؛ زیرا از یک سو او می‌تواند به برهان ضرورت که وقوع معجزه را محال می‌داند با مثال نقض‌هایی که وقوع معجزات و عقلانیت باور به وقوع آنها را تأیید می‌کند، خرده بگیرد و ضرورت قوانین طبیعت را به چالش کشد و یاد آور شود که برهان ضرورت نمی‌تواند به نحو پیشینی وقوع پاره‌ای رویدادهای تجربی را انکار کند. از سوی دیگر، او می‌تواند به مشکل برهان قاعده مندی که اساساً قانونی بر رفتار طبیعت حاکم نمی‌بیند که نقض آن را بپذیرد، چنین پاسخ گوید که حتی با پذیرش احتمال‌گرایی در تبیین رفتار و قوانین طبیعت، ما همچنان می‌دانیم که پاره‌ای از قوانین تثبیت شده طبیعت وجود دارد که برخی رویدادها آشکارا بیانگر نقض آنهاست. در حقیقت، انکار وقوع معجزه با توسل به احتمال‌گرایی مطلق و نفی ابطال‌پذیری قوانین نسبتاً تثبیت شده

تجربی به طور کلی علم را بی‌بنیاد می‌سازد؛ هزینه‌ای که گمان نمی‌رود مخالفان معجزه مایل به پرداخت آن باشند.

۱۹

اشکات

امکان یا امتناع معجزه از نگاه سوبین برن و مورگان لاک

منابع

استیس، والتر ترنس (۱۳۸۰)؛ برگزیده ای از مقاله های استیس، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات هرمس.

انوری، حسن (۱۳۸۱)؛ فرهنگ بزرگ سخن، جلد هفتم: ل، م، انتشارات سخن.

Flew, A. (1961); *Hume's Philosophy of Belief*, London: Routledge & Regan Paul, Thoemmes Press.

Hume, D. (2007); *An Enquiry Concerning Human Understanding*, New York: Cambridge University Press.

Luck, M. (2005); "Against the Possibility of Historical evidence for Miracles", *Sophia* vol 44. No 1.

Swinburne, R. (1968); "For The Possibility of Miracles", in *philosophical Quarterly* 18.

Swinburne, R. (1968); "Miracles", *The Philosophical Quarterly*, Vol. 18, No. 73. pp. 320-328.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی